

افسانه‌های ملل

O محمد جعفری (قنواتی)

اسطوره‌شناسان، مردم این دو کشور را از لحاظ قوم‌شناسی، در گروه اقوام هند و ایرانی قرار می‌دهند که خود، زیرگروه اقوام هند و اروپایی محسوب می‌شوند. این مردمان دارای اساطیر مشترکی بوده که پس از جدایی از همدیگر و امتزاج با اقوام بومی در فلات ایران و شبه قاره هند، تغییراتی اساسی در اساطیر آنها صورت گرفته است. به رغم این تغییرات، بسیاری از پژوهشگران با دقت و باریک‌بینی، اشتراکات قابل توجهی در زمینه اساطیر و آیین‌های این مردمان کشف کرده‌اند. استاد یگانه، زنده یاد مهرداد بهار، در این زمینه می‌گوید:

«یک بررسی تطبیقی میان سلسله همانندی‌های موجود میان اساطیر اوستایی و اساطیر ودایی ما را معتقد می‌سازد که با وجود همه تحولات خاص ایرانی، اساطیر اوستایی انباشته از برداشت‌ها و باورهای بسیار کهن هند و ایرانی است و بی‌گمان می‌توان باورداشت که این سلسله همانندی‌ها شواهدی استوار بر تعلق اساطیر ودایی و اوستایی به مرحله قدیم‌تر فرهنگ هند و ایرانی است.»

استاد بهار در ادامه بحث خود و البته به گونه‌ای مختصر، به اشتراکات و اختلافات فرهنگ اساطیری اقوام هند و ایرانی می‌پردازد. سرفصل‌های مورد توجه ایشان عبارتند از: زمینه‌های اعتقادی - اسطوره‌ای، تصور هند و

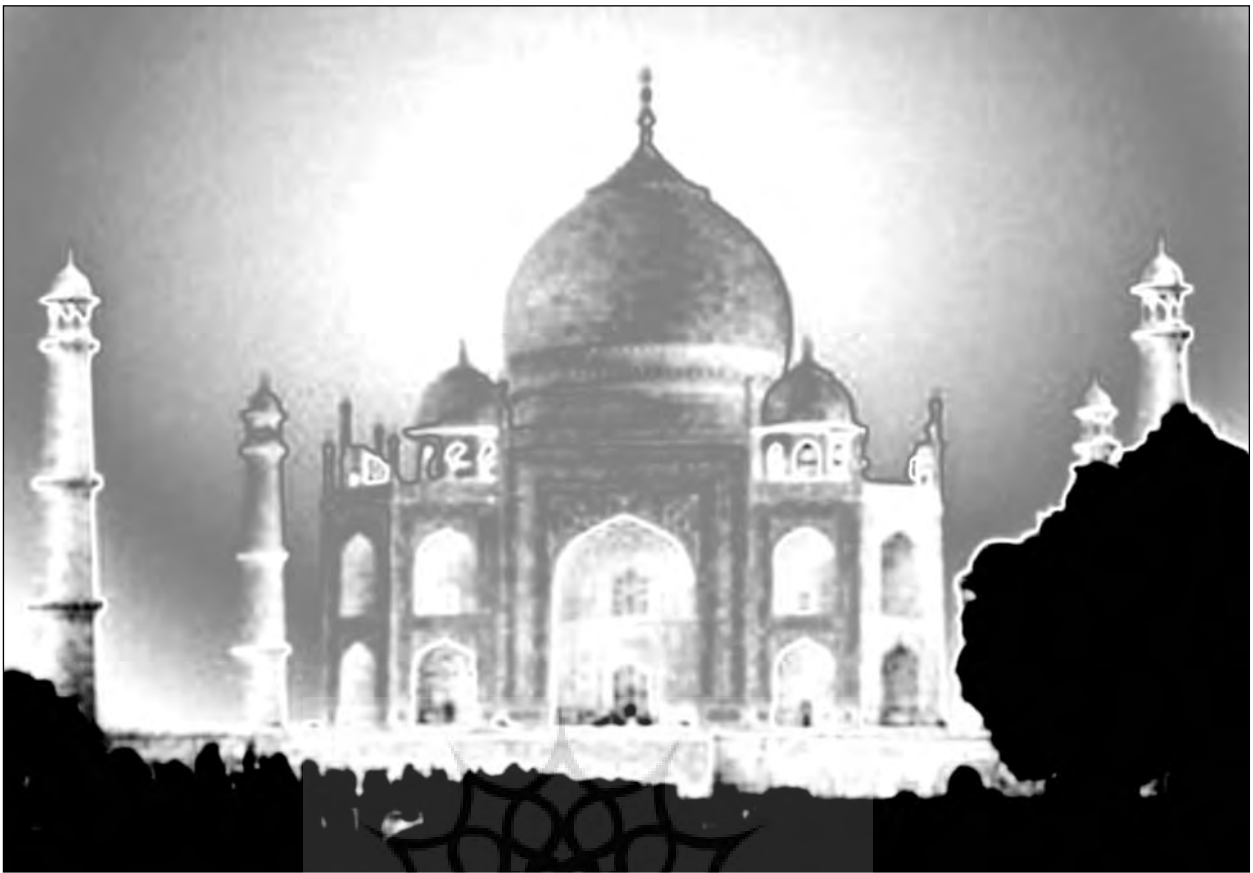
افسانه‌های ملل، عنوان مجموعه‌ای است که توسط انتشارات هرمس و با همکاری مرکز گفت‌وگوی تمدن‌ها منتشر می‌شود. تاکنون شانزده جلد از این مجموعه منتشر شده که هر جلد به افسانه‌های یک کشور اختصاص داشته است. کتاب‌های این مجموعه در قطع پالتویی بوده و از قیمت نسبتاً مناسبی برخوردار است.

به گمان نگارنده، بررسی جداگانه هر یک از کتاب‌های این مجموعه، موضوعی ضروری و لازم است. با این بررسی‌ها می‌توان میزان دقت در ترجمه‌ها، آشنایی مترجمین و ویراستاران احتمالی، با ادبیات شفاهی و به ویژه تسلط آن‌ها به نثر روایی و زبان قصه‌پردازی را مشخص نمود. تأکید بر موضوع اخیر، یعنی نثر و زبان قصه‌پردازی، به این دلیل است که مخاطبین کتاب را نوجوانان تشکیل می‌دهند. نوشته حاضر، به بررسی جدیدترین کتاب از این مجموعه، یعنی قصه‌ها و افسانه‌های هند اختصاص دارد که با ترجمه ابراهیم اقلیدی، منتشر شده است. نگارنده امیدوار است تا در آینده، بتواند سایر کتاب‌های این مجموعه یا دست کم برخی از آن‌ها را مورد بررسی قرار دهد.

ارتباط فرهنگی، اعم از شفاهی و مکتوب، میان مردمان هند و ایران، ارتباطی بسیار دیرینه بوده است و به قدمت تاریخ این مردمان می‌رسد. ایران شناسان و به ویژه



- O عنوان کتاب: قصه‌ها و افسانه‌های هند
- O جی. ای. بی. گری
- O مترجم: ابراهیم اقلیدی
- O تصویرگر: موترو جون کیدل
- O ناشر: هرمس - کتاب‌های کیمیا
- O نوبت چاپ: اول ۱۳۸۳
- O شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
- O تعداد صفحات: ۳۳۴ صفحه
- O بها: ۱۶۰۰ تومان



می‌دهد:

من امروز در دفتر هندوان
همی بنگریدم به روشن روان
چنین بُد نبشته که بر کوه هند
گیاهی ست چینی چو رومی پرند
که آن را چو گرد آورد رهنمای
بیامزد و دانش آرد بجای
چو بر مرده بیراکند بی گمان
سخنگوی گردد هم اندر زمان
انوشیروان، برزویه را مأمور
آوردن این گیاه می‌کند. برزویه پس
از جست و جوی فراوان، به چنین
گیاهی دست نمی‌یابد تا سرانجام
«یکی پیرکهن سال» که «به دانش و

به سال و خرد از همه مهتر» بوده است، مسئله را
برای او رمزگشایی می‌کند:

گیا چون سخن دان و دانش چو کوه
که همواره باشد مر او را شکوه
تن مرده چون مرد بی دانش است
که دانا به هر جای بارامش است
بدانش بود بی گمان زنده مرد
چو دانش نباشد بگردش مگرد
چو مردم زدائایی آید ستوه
گیا چون کلیله است و دانش چو کوه»
کتابی به دانش نماینده راه
بیایی چو جویی تو از گنج شاه

ارتباط فرهنگی، اعم از شفاهی و مکتوب،

میان مردمان هند و ایران،

ارتباطی بسیار دیرینه بوده است

و به قدمت تاریخ این مردمان می‌رسد.

ایران شناسان و به ویژه اسطوره شناسان،

مردم این دو کشور را از لحاظ قوم‌شناسی،

در گروه اقوام هند و ایرانی قرار می‌دهند که خود،

زیرگروه اقوام هند و اروپایی محسوب می‌شوند

از دوره پیش از اسلام، تصور ایرانیان از هند،
تصوری توأم با اسطوره و افسانه بوده و از نظر
آنان هند، مرکز علم و حکمت بوده است. از همین
رو، نخبگان ایرانی در دوره‌های مختلف تاریخی،
رو به هند داشته و به ترجمه آثار و کتاب‌های
باستانی هند اقدام کرده‌اند. واقعیت تاریخی آوردن
کتاب کلیله و دمنه از هند که روایتی افسانه‌ای از
آن را فرزانه توس، فردوسی بزرگ، در اثر یگانه
خویش نقل کرده، مؤید همین موضوع است.
روزی در پیشگاه انوشیروان، برزویه طبیب که به
قول ابن مقفع «مقدم اطباء پارس بوده»، از
نکته‌ای رمزآمیز و عجیب درباره هند خبر

ایرانی از جهان و سرآغاز آن، خدایان
و دشمنان خدایان، مردمان، بهشت و
دوزخ و سرانجام آیین‌های هند و
ایرانی.

برای تأکید بر اهمیت اشتراکات
اساطیری میان این مردمان و تأثیر
این اشتراکات بر افسانه‌های ایرانی،
فقط به یک نکته از بحث استاد بهار
اشاره می‌شود. ایشان پس از بحث
درباره ایندیره، خدای طبقه جنگاوران
هند و ایرانی، به مقایسه این
شخصیت در متن‌های ودایی و
اختلافات آن‌ها با متن‌های اوستایی و
پهلوی می‌پردازد و سرانجام
می‌نویسد:

«مهم‌ترین جایی که اساطیر ودایی متعلق به
ایندیره، در اساطیر و حماسه‌های ایرانی ظاهر
می‌شود و بر اثر آن می‌توان مطمئن شد که
شخصیت ودایی ایندیره، شخصیتی هند و ایرانی
است، دقیقاً حماسه‌های مربوط به رستم است در
ایران. در واقع، اساطیر پیرامونی ایندیره و خود
ایندیره، از جهان خدایان ایرانی بیرون آمده و به
صورت رستم و پهلوانی‌های او در حماسه‌های
ایرانی جای گرفته است.»^۲
ارتباط فکری و فرهنگی میان ایرانیان و
هندیان، به این پیشینه مشترک محدود نمی‌شود.



از ادبیات شفاهی، برخی از متونی را که در کتاب ارایه شده‌اند، نمی‌توان در ردیف «قصه» یا «افسانه» قرار داد و می‌توان این گونه پنداشت که تدوین‌کننده اصلی کتاب، با تسامح نام قصه یا افسانه را بر آن‌ها گذاشته است

ویژه ادبیات شفاهی هند و ایران شده است. ترجمه‌های متعدد و مختلفی که از داستان‌های هندی به فارسی شده، تأثیر به‌سزایی در گسترش این داستان‌ها در میان ایرانیان داشته است. در همین زمینه، می‌توان به طوطی‌نامه‌ها، دریای اسما، نل و دمن و... اشاره کرد.

از این مقدمه که متأسفانه و البته برحسب ضرورت، تفصیل آن از اصل مطلب ظاهراً بیشتر خواهد بود،

و به این ترتیب، برزویه به کتابی دست می‌یابد، پنج تنتره که در ترجمه پهلوی، نام «کلیک و دمنک» به خود می‌گیرد و قصه‌های آن از طریق ترجمه پهلوی به سریانی و عربی، به اقصا نقاط جهان بال و پر می‌گشایند. کلیله تأثیر به‌سزایی در گسترش داستان‌های هندی در ایران داشت. شاعران و نویسندگان زیادی در آثار خود، از قصه‌های آن استفاده کردند. فقط در مثنوی، قریب شصت داستان هندی وجود دارد که بخش اصلی آن‌ها از کلیله نقل شده است.^۱ نظامی نیز در خسرو و شیرین، با استناد به قصه‌های کلیله و دمنه از زبان بزرگ امید، چهل نکته برای خسرو باز می‌گوید:

بزرگ امید چون گلبرگ بشکفت

چهل قصه به چل نکته فرو گفت
هند برای ایرانیان پس از اسلام، هم‌چنان وجه وسوسه‌انگیز خود را حفظ کرد. سفر دانشمند ایرانی، ابوریحان بیرونی به هند که نتیجه آن، کتاب حیرت‌انگیز ماللهند بوده، یکی از این موارد است. در کنار این مسافرت‌های فردی، مهاجرت وسیع شاعران و نویسندگان ایرانی به هند، در زمان گورکانیان که یکی از نتایج آن شکوفایی و رسمیت یافتن زبان فارسی در شبه‌قاره بوده، تأثیر مهمی در امتزاج زبان و فرهنگ فارسی و هندی داشته است. علاوه بر مهاجرت شاعران و نویسندگان، عامه مردم ایران نیز در طول سده‌های مختلف و تحت تأثیر تحولات اجتماعی، به صورت گروهی به هند مهاجرت کرده‌اند. اولین مهاجرت‌های گروهی، در قرون اولیه اسلامی صورت گرفت که نتیجه آن، شکل‌گیری «پارسیان هند» بوده است پس از آن و در زمان صفویه نیز مهاجرت‌های وسیعی به هند صورت گرفت.

مهاجرت‌های وسیع و گروهی مردم ایران به هند، از یک سو و ترجمه کتاب‌های مختلف توسط نخبگان و خواص از سوی دیگر و هم‌چنین، رسمیت یافتن زبان فارسی در شبه‌قاره، در طول چندین قرن، باعث امتزاج ادبیات داستانی و به

می‌رسند. مواظ و پندهایی که ظاهراً تصریح آن‌ها ضروری نمی‌رسد، اما واقعیت آن است که چنین برداشت و استنباطی، خارج از فرهنگ و ادبیات شفاهی هند است. نقش تعلیمی در قصه‌های هندی، به قدری زیاد است که راوی برای تأکید بر این نقش، به چنین پایان‌بندی‌هایی نیاز دارد. به برخی از این گونه پایان‌بندی‌ها اشاره می‌کنم:

- «این است سرنوشت آن نادانی که طرف خودی را رها می‌کند و به دشمن می‌پیوندد.» (شغال نیلی رنگ ص ۲۳۲)

- «... به این شیوه سیمها و یکراما با آن که دزد بود، با نیروی تشخیص خویش، بهشت را از آن خود کرد. آری این چنین است سرشت تمام و کمال خرد.» (سیمها و یکرامای راهزن ص ۲۳۷)

- «سر سپردگی کورکورانه به حرص و طمع، همیشه مایه بدبختی است.» (داستان دو رند خطاکار ص ۲۸۲)

از این نمونه‌ها در سایر قصه‌های کتاب نیز وجود دارد. به نظر می‌رسد در مقایسه با قصه‌های ایرانی، راویان هندی بر وجه سرگرم‌کنندگی قصه‌ها تأکید کم‌تری داشته‌اند و بیش از هر چیز، وجه تعلیمی آن‌ها مورد نظرشان بوده است. قصه‌های ایرانی حتی در پایان‌بندی‌های خود نیز

می‌خواهم این نتیجه را بگیرم که آن چه در کتاب «قصه‌ها و افسانه‌های مردم هند» آمده است، برای خواننده ایرانی، حتی در سطوح نوجوانان نیز قصه‌های آشنایی هستند که بخشی از آن‌ها را یا در خانواده شنیده‌اند یا از طریق کتاب‌های مختلف به آنان منتقل شده است.

قصه‌هایی برای زندگی

در سطور زیر، ابتدا به برخی از اندیشه‌ها و قصه‌های مندرج در کتاب نظری می‌اندازیم و سپس اشاره‌ای کوتاه درباره کیفیت ترجمه خواهیم کرد.

۱- قصه‌های مردم هند بسیار متنوع است؛ از قصه‌های حیوانات گرفته تا قصه‌های سحرآمیز، از هر نوع آن در میان این مردم وجود دارد. البته این قصه‌ها از هرگونه که باشند، «غالباً به نوعی نتیجه اخلاقی یا تعلیم آداب و عقاید دینی یا نصیحت و راهنمایی در امور اجتماعی پایان می‌پذیرد.»^۲ همین موضوع، یعنی کاربرد عملی قصه‌ها در زندگی، باعث گردید که قصه، قصه‌پردازی و قصه‌سرایی یکی از ابزارهای مهم تعلیم و تربیت در میان مردم هند باشد. این قصه‌ها به رغم وجوه تخیلی بسیار بالایی که دارند، در پایان با موعظه و پندهای صریح به پایان

از دوره پیش از اسلام، تصور ایرانیان از هند،
تصوری توأم با اسطوره و افسانه بوده و از نظر آنان هند،
مرکز علم و حکمت بوده است. از همین رو،
نخبگان ایرانی در دوره‌های مختلف تاریخی،
رو به هند داشته و به ترجمه آثار و کتاب‌های باستانی هند
اقدام کرده‌اند



معیشتی و اجتماعی محل روایت و نیز ویژگی‌های جنسیتی، سنی و طبقاتی راوی اشاره کرد.

در این باره، می‌توان به قصه موش و دوستانش اشاره کرد که چندین قصه فرعی، در ضمن قصه اصلی روایت شده است. جالب است بدانیم که در روایت دیگری از این قصه که در کتاب کلیه و دمنه آمده، اولاً برخی از جزئیات با روایت فوق متفاوت است و درقانی، در آن جا قصه‌های فرعی دیگری نیز وجود دارد که شخصیت‌های اصلی برای هم بازگویی می‌کنند. البته حذف این موارد، به ساختار کلی قصه هیچ‌گونه صدمه‌ای وارد نمی‌کند و این از ویژگی‌های ساختاری قصه‌های هندی و نیز ایرانی است. این موضوع در «داستان‌های وتالا» هم تکرار شده است.

۵- از زوایه ادبیات شفاهی، برخی از متونی را که در کتاب ارایه شده‌اند، نمی‌توان در ردیف «قصه» یا «افسانه» قرار داد و می‌توان این گونه پنداشت که تدوین‌کننده اصلی کتاب، با تسامح نام قصه یا افسانه را بر آن‌ها گذاشته است. در این مورد، می‌توان به برهمن و بز (ص ۲۲۹) و برهمن احمق (ص ۳۰۳) اشاره کرد.

۶- همان گونه که در مقدمه این نوشته اشاره شد، روایت‌های مختلفی از تعدادی از قصه‌های این کتاب، در زبان فارسی موجود است. برخی از این روایت‌ها در آثار ادبی و تألیفی ما آمده است و تعدادی دیگر، در میان مردم رایج بوده که پژوهشگران ادبیات شفاهی، آن‌ها را ثبت و ضبط کرده‌اند. در زیر به برخی از این قصه‌ها و روایت‌های مشابه اشاره می‌شود:

الف - لغزش زبان (ص ۶۹): روایت‌های مختلفی از این قصه در ایران ضبط و ثبت شده که برخی از آن‌ها حالت مثل پیدا کرده و مثل آن از مثل‌های سائر زبان فارسی گردیده است؛ یک بار جستی ملخک... در زیر به برخی از آثاری که روایتی از این قصه در آن‌ها ثبت شده، اشاره می‌شود:

۳- دور اندیشی و تأمل بر مسایلی که برای فرد پیش می‌آید، یکی دیگر از نکاتی است که در این قصه‌ها بر آن تأکید شده است؛ مانند قصه موش و دوستانش یا قصه خدنگ، جغد، گربه و موش. در قصه اخیر موشی زیرک، از دست خدنگ و جغد، به گربه‌ای که در دامی گرفتار شده است، پناه می‌برد و با دندان‌هایش شروع به جویدن نخ‌های دام می‌کند. به این ترتیب، خدنگ و جغد فرار می‌کنند، اما موش زیرک با دوراندیشی، در جویدن نخ‌ها شتاب به خرج نمی‌دهد. زیرا اعتقاد دارد: «در موقعیتی خاص شاید یک دشمن به تصادف دوست شود، اما این دوستی همیشه برقرار نمی‌ماند.» (ص ۸۵).

قصه «تاوان طمع» نیز در مذمت عدم دوراندیشی و اعتماد به دشمن است.

۴- از نظر ساختاری، می‌توان به یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های قصه‌های هندی / ایرانی اشاره کرد که در ساختار قصه‌های این کتاب نیز به چشم می‌خورد. این ویژگی، ساختار قصه در قصه یا ساختار پوست پیازی است. به این معنی که در یک قصه اصلی، چند قصه فرعی دیگر، عمدتاً توسط شخصیت‌های قصه، برای همدیگر توضیح داده می‌شود.

موضوع دیگری که در پی این ویژگی پیش می‌آید، آن است که در روایت‌های مختلف از یک قصه تودرتو، معمولاً برخی از قصه‌های فرعی و در عین حال مستقل (Epizode) حذف می‌شوند و به جای آن‌ها، قصه‌های دیگری جا می‌گیرند. چنین موضوعی که در روایت‌های مختلفی از قصه‌های هندی و هم چنین قصه‌های ایرانی، به گونه‌ای فراوان به چشم می‌خورد، به عوامل مختلفی بستگی دارد. از میان عوامل مختلف، می‌توان به ویژگی‌های جغرافیایی، فرهنگی،

حالت تخیلی و جعل واقعیت را از دست نمی‌دهند؛ مانند «بالا رفتیم ماست بود، پایین اومدیم دوغ بود، قصه ما دروغ بود» یا «قصه ما به سر رسید کلاغه به خونه‌اش نرسید» و نمونه‌های مشابه دیگر.

۲- در قصه‌های هندی، از جمله قصه‌های این کتاب، برداشش و علم تأکید فراوان صورت گرفته است و افراد با دانش و معلومات، مورد تکریم و تحبیب قرار می‌گیرند؛ مانند قصه سوپاراکای دریانورد (ص ۲۳). در این قصه، شخصیت دریانوردی وصف شده است که با اتکا به دانش و اطلاعات وسیع خویش، از غرق شدن کشتی‌ها پیش‌گیری می‌کند. نکته جالب توجه، این است که هرگاه کشتی با مشکلی برخورد می‌کند یا به نقطه‌ای بحرانی می‌رسد، کشتی‌نشینان با سرود زیر که تأکید بر دانایی ناخداست، از او کمک و راه چاره می‌خواهند: «سوپاراکای داننده - بازگو چیست نام این دریا؟»

در قصه ناگاسوامین و جادوگرها نیز قهرمان قصه، در مرحله‌ای از مبارزه خود با جادوگرها، «به زاهد بسیار دانایی» پناه می‌برد. (ص ۲۹۱) این ویژگی قصه‌های هندی، در قصه‌های ایرانی نیز به چشم می‌خورد.

به نظر می‌رسد در مقایسه با قصه‌های ایرانی، راویان هندی بر وجه سرگرم‌کنندگی قصه‌ها تأکید کم‌تری داشته‌اند و بیش از هر چیز، وجه تعلیمی آن‌ها مورد نظرشان بوده است

کتاب از زبان انگلیسی ترجمه شده و مترجم از عهده کار خود، به خوبی برآمده است.
زبان انتخاب شده برای ترجمه، زبانی است متناسب با قصه‌های کتاب

قصه‌های مردم هند بسیار متنوع است؛ از قصه‌های حیوانات گرفته تا قصه‌های سحرآمیز،
از هر نوع آن در میان این مردم وجود دارد

فیلی غول‌پیکر درحالی که شمار زیادی از درباریان در پی‌اش روان بودند داشت در پایتخت گردش می‌کرد، آزمایش کند.» (ص ۱۷)
این عبارت نامأنوس و جمله‌بندی نامأنوس‌تر را می‌توان به عبارتی با جمله‌هایی کوتاه تبدیل کرد.

چنین ضعف‌هایی البته در مجموع کتاب که ۳۲۷ صفحه را دربرمی‌گیرد به چند مورد مشخص محدود می‌شود. به همین دلیل، این ضعف‌ها به هیچ وجه نمی‌توانند اهمیت کار مترجم و توفیق وی در برگردان متن را زایل کنند.
نگارنده امیدوار است که کار ترجمه و انتشار مجموعه «افسانه‌های ملل»، هم چنان و با دقت بیشتر ادامه پیدا کند و در همین زمینه، پیشنهاد می‌کند که دست‌اندرکاران این مجموعه، انتشار قصه‌های کشورهای همجوار ایران را در دستور کار خویش قرار دهند.

پی‌نوشت:

- ۱- بهار، مهرداد: پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و دوم)، انتشارات آگه، چاپ دوم ۱۳۷۶، ص ۲۵۴
- ۲- همان، ص ۴۷۱
- ۳- کلیله و دمنه، انشای ابوالمعالی نصرالله منشی، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم ۱۳۵۱، ص ۴۴.
- ۴- مجتبابی، فتح‌الله: داستان‌های هندی در ادبیات فارسی، مندرج در «یکی قطره باران»، جشن‌نامه استاد دکتر زریاب خوبی، به کوشش احمد تفضلی، تهران، ۱۳۷۰ و ص ۴۷۶.

۵- همان، ص ۴۷۲

۶- در این باره، می‌توان به کتاب «افسانه‌های مردم فارسی زبان»، نوشته روشن رحمانی، چاپ انتشارات نوید شیراز و هم چنین، مقاله نگارنده به نام «پژوهشی مغتنم در ادبیات شفاهی»، مندرج در کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۷۷ مراجعه کرد.

- باکره‌های پریزاد، محسن میهن دوست - ص ۸۹

- قصه‌های ایرانی - زنده یاد استاد انجوی

درباره ترجمه کتاب

کتاب از زبان انگلیسی ترجمه شده و مترجم از عهده کار خود، به خوبی برآمده است. زبان انتخاب شده برای ترجمه، زبانی است متناسب با قصه‌های کتاب. مترجم در بعضی از صفحات، یادداشت‌هایی نوشته که برای خواننده ایرانی بسیار مفید است. همین موضوع، یکی از نشانه‌های تسلط وی بر کار خویش به شمار می‌رود. اما به رغم این ویژگی‌های مثبت، متأسفانه برخی عبارات کتاب، به گونه‌ای است که به یک دستی کتاب صدمه زده. به نظر می‌رسد ویراستار احتمالی کتاب - گمان نگارنده این است که قاعدتاً این مجموعه باید ویراستار داشته باشد، گیرم در شناسنامه کتاب ذکری از این موضوع نرفته است - با متن هماهنگ نبوده است. احتمال دیگر این است که خود مترجم، در مواردی دقت خود را فدای سرعت در آماده‌سازی کتاب کرده باشد. برای جلوگیری از کلی‌گویی، به یکی دو مورد اشاره می‌شود:

- «شمشیر پادشاه تیزی خاصی داشت اما نه در چوب عدالت به هنگامی که قضاوت می‌کرد (الف) ، و همواره به راستی و عدالت گرایش داشت نه به زنان، شکار و دیگر امور جاری (ب)» (ص ۲۳۹)

قسمت (الف) کاملاً نامفهوم است. فاعل قسمت (ب) نیز نامشخص است. حرف (و) باعث می‌شود که خواننده «شمشیر پادشاه» را که درجمله قبل آمده است، به عنوان فاعل قلمداد کند. در صورتی که منظور، خود پادشاه است.
- «سرنجام مرد پارسا تصمیم گرفت شاهزاده را که اینک پادشاه شده بود و در آن لحظه سوار بر

- فضل الله مهتدی (صبحی)، آن را با نام رمال‌باشی، ضبط کرده است.

- استاد انجوی، در تمثیل و مثل (ج اول)، به بیش از چهارده روایت از این قصه اشاره می‌کند.

- فرهنگ مردم کرمان - گردآوری د.ل. لوریمر - به کوشش دکتر فریدون وهمن - باکره‌های پریزاد - محسن میهن دوست

ب - موش و دوستانش: این قصه با اندکی تفصیل و اضافه‌شدن یکی دو اپیزود دیگر، در کلیله و دمنه، باب هفتم، الحامه المطوقه و... (کبوتر طوقی و...) آمده است.

ج - دلمه گوش (ص ۲۶۵): از این قصه، روایتی ضمن یک قصه چند اپیزودی، در فرایند السلوک آمده است.

د - شغال نیلی رنگ: همان گونه که مترجم نیز گفته‌اند، روایتی از این قصه، در دفتر سوم مثنوی آمده است.

ه - ناپایداری بخت: روایتی از این قصه، در کتاب افسانه‌های لری، گردآورده داریوش رحمانیان و با نام اکبر شاه و دوگدای کور آمده است. یک روایت نیز نگارنده این سطور در بایگانی خویش دارد که در یکی از روستاهای اهواز، آن را ضبط کرده است.

و- برهمن و بز (ص ۲۲۹): این حکایت، با بخش اول تیپ ۱۵۳۹ مطابقت دارد که چند نفر دزد، گاوی را که پسر ملا برای فروش به بازار آورده، به قیمت گوساله یا بز از او خریداری می‌کنند.

اما روایتی دیگر گونه از همین حکایت را مولوی با نام «در وهم افکندن کودکان استاد را»، در دفتر سوم مثنوی آورده است.

ز- سوماپراپها و سه خواستگار (ص ۳۰۸): روایت‌های مختلفی از آن با نام سه برادر و دختر عمو، از نقاط مختلف ایران، توسط پژوهشگران ثبت و ضبط شده است: